

برسردو راهی انتخاب

[این مقاله در سال ۲۰۰۳، هنگامی نوشته شده که هنوز قانون اساسی جدید تصویب نشده بود و احزاب سیاسی که در حال حاضر تعدادشان از صد تا بالاتر رفته، بر مبنای قانون اساسی ۱۹۶۴ در وزارت عدلیه رجستر میشدند. اکنون که بازار انتخابات باز شده، بدنیست طرز دید آن زمان و آن اوضاع و احوال را با پیش زمان حاضر تفریق کرده باز تاب دهیم. سیستانی ۲۰۰۹ / ۶ / ۱۷]

در جنگ نور و ظلمت باید یکی گزیدن یا راه نیکی رفتن یا ظلمت آفریدن

آریائیان عهد باستان، در مقابل دو راه مشخص خوبی و بدی، راستی و کژی، نور و ظلمت قرار می‌گرفته اند. چنانکه « زرتشت » نیز مردم را در برابر چنین راهی قرار میدهد، و انتخاب راه درست و تشخیص نیکی از بدی را، دلیل فهم و دانایی مرد محسوب میکند: « آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند، یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری از آن بدی است (در اندیشه و گفتار و کردار). از میان این دو، مرد دانا خوب را بر میگزیند، نه زشت را. (گاتاها، یسنا ۳۰ بند ۳)

این آموزه والای انسانی (آزادی انتخاب) سنگ پایه آئینی است که بر اندیشه نیکی و گفتار نیکی و کردار نیکی استوار شده است و معنی دموکراسی نیز همین است که مردم حق داشته باشند تا هر که را بخواهند انتخاب کنند و اگر نخواستند انتخاب نکنند.

متأسفانه با آنکه تاریخ و جغرافیای اکثر کشورهای جهان در آغاز با قهر و زور شکل گرفته است، ولی سرانجام جوامع غرب راه درست را انتخاب کردند و حکومت های دلخواه شانرا ساختند که امروز در آن هامردم از آزادی بیان و اندیشه و آزادی انتقاد و آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردارند و خوشبخت زندگی میکنند، مگر در مشرق زمین و بخصوص در کشورهای منطقه هیچگاهی مجال دموکراتیک برای مردم داده نشده تا با ایجاد حکومت های دلخواه شان (مانند جوامع غرب) از نعمت آزادیهای مدنی برخوردار باشند.

بدینسان قرنها گذشت تا کشور ما مالک یک قانون اساسی شد که به مردم حق میداد « انتخاب » کنند و یا انتخاب شوند، اما بدلیل بی سواد و سطح نازل آگاهی جامعه، آنچه قانوناً تحقق آن به نفع مردم بود، بنابر مخالفت روحانیت متنفاذ تحقق نیافت. شورش پشت شورش و کودتا پشت کودتا رخداد و اینک بیش از سه دهه است که کشور ما در تنور داغ خشونت های قدرت طلبی (چپ و راست افراطی) و سپس خشونت های قومی، زبانی، سمتی و محلی میسوزد.

حادثه ناگوار ۱۱ سپتمبر در نیویارک و واشنگتن که جان بیش از سه هزار انسان بیگناه را گرفت، و در نتیجه امریکا کمر بست تا تروریسم را در وجود گروه های بنیادگرای طالبان و القاعده در افغانستان مهار کند. بمباران های بی امان امریکا بر مواضع طالبان و القاعده سرانجام پس از دو ماه توانست رژیم طالبان را در افغانستان سقوط دهد و بقایای القاعده و طالبان را مجبور به فرار به پاکستان نماید.

برای استقرار یک حکومت دموکراتیک در افغانستان تحت نظارت مجامع بین المللی در ماه دسمبر ۲۰۰۱ در بن کنفرانسی برگزار شد و در آن تصامیمی مبنی بر ایجاد یک حکومت موقت به اشتراک گروه های تنظیمی و غیر تنظیمی برای شش ماه گرفته شد. حکومت موقت وظیفه داشت تا پس از شش ماه لویه جرگه اضطراری را دایر کند و حکومت انتقالی را برای ۱۸ ماه تصویب بگیرد. لویه جرگه اضطراری در شرایطی تدویر یافت که تنظیم های مسلح و قوماندانان بی باک، مانع انتخاب آزاد مردم گردیدند و سپس در زیر تاثیر فرماندهان مسلح تنظیمی، حکومت عبوری به ریاست حامد کرزی شکل گرفت که مکلف بود در مدت ۱۸ ماه، به خلع سلاح بپردازد و مسوده قانون اساسی را تهیه و زمینه را برای تدویر لویه جرگه تصویب قانون اساسی آماده کند. با آنکه مسوده قانون اساسی آماده شده است، اما دریغ که خلع سلاح عمومی در کشور تا هنوز تحقق نیافته است. در دوره حکومت عبوری، برخوردهای میان گروهی در اکثر نقاط بخصوص در شمال و شمال غرب کشور جریان یافت. برخوردهای تباہ کن جناحی در بین جمعیت اسلامی و جنبش ملی و بین جمعیت و حزب وحدت و بین جناح خلیلی و جناح اکبری در حزب وحدت و برخورد های این جناح ها با حزب

حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی و غیره، بیانگر عقده قدرت طلبی و انتقام کشی گروه های مولفه شمال است که از زمان اقتدار برهان الدین ربانی در افغانستان برجای مانده است.

این درحالی بود که گروه های بنیادگرای طالبان و القاعده و حکمتیار به سازماندهی مجدد خود پرداخته و پیوسته بر مواضع نیروهای ائتلاف بین المللی و دولتی در جنوب و جنوب شرق حمله میکردند و اکنون هم حمله میکنند. بنابراین اوضاع امنیتی نیز در اکثر شهرها و مناطق کشور تعریفی ندارد و در کابل در آن زمان باوجود حضور قوای ایساف هر شب دزدی، قتل، اختطاف و تجاوز برناموس مردم صورت میگرفت.

خانم مارگریت لندر، مسئول سازمان عفو بین الملل در افغانستان در یک گفتگوی اختصاصی با خبرگزاری ایرنا روز ۲۵ جون ۲۰۰۳ اظهار داشت: متأسفانه هنوز در افغانستان نقض حقوق بشر شدت ادامه دارد. ایجاد محدودیت ها برای مطبوعات و نویسندگان مستقل، نبود قانون احزاب و فعالیت های سیاسی، بازداشتها و زندانهای شخصی، ربودن دختران و زنان جوان، غصب زمین ها توسط زورمندان، اخذ مالیات های غیر قانونی و اعزام اجباری جوانان به مناطق جنگی توسط تفنگ سالاران محلی، از جمله موارد این نقض حقوق بشر در افغانستان اند. هنوز هم نسبت به زنان تبعیض وجود دارد و خشونت هایی هم در اجتماع و هم در خانواده ها علیه زنان اعمال میشود که نگران کننده است. خانم لندر علاوه کرد که، در بسیاری نقاط افغانستان دعاوی توسط بزرگان محلی حل و فصل میشود و در این عمل گروه های مسلح نقش اصلی را ایفا میکنند. بطور مثال: در بسیاری موارد که قتلی انجام میگردد، یکی از دختران قاتل و یا وابستگان وی بعنوان خون بها به عقد نکاح یکی از پسران مقتول یا وابستگان آن درمی آید. و این دختر باید تا آخر عمر رنج ببرد و اعضای خانواده مقتول نیز به عنوان برده به این دختر نگاه میکنند. و این نقض حقوق زن است. لندر افزود که افغانستان در اوایل سال جاری کنوانسیون منع تبعیض و خشونت علیه زنان را امضاء کرده که این اقدام قدم مهمی در راه بهبود، تامین و تضمین حقوق زنان و از جمله حق ازدواج و سایر حقوق اجتماعی آنان است. امید میرود که در قانون اساسی در حال تدوین، حقوق زنان اعاده و از آنان حمایت شود (بی بی سی، ۲۵ جون ۲۰۰۳).

در هنگام تسوید قانون اساسی جدید، بخصوص در ماه سپتامبر ۲۰۰۳، برخی از رهبران تنظیمی از نام شورای علمای افغانستان اظهار کردند که: اصطلاح **دموکراسی از قانون اساسی افغانستان حذف گردد؟ و زنان در این قانون اساسی نباید از حقوق مساوی با مردان برخوردار شوند، و همچنان کسانی که دارای تابعیت دو گانه هستند حق تقرر به مقامات دولتی را ندارند؟**

سوال اینست که تا تدوین و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان (مصوب اول جنوری ۲۰۰۴) هیچ مقام باصلاحیتی ملی و بین المللی، رهبران تنظیمی را که دستان شان در جنایت علیه بشریت آلوده است، نبخشیده بود و بازماندگان جنایات جنگی، هرساله دست به تظاهرات میزنند و از نمایندگی سازمان ملل متحد خواستار تحقق عدالت اجتماعی میگرددند، مگر کسی تا هنوز به این فریاد دادخواهانه مصیبت رسیدگان در افغانستان جواب قناعت بخش نداده است، چگونه این رهبران متهم به جنایت علیه بشریت بخود حق میدهند تا بگویند که دموکراسی را از قانون اساسی بردارند و آنهایی که تابعیت دوگانه دارند، نباید در مقامات دولتی انتصاب شوند.

هدف از این گونه سنگ اندازی ها در برابر اشخاص تحصیل کرده و متخصص، فقط انحصار قدرت در دست اشخاص غیر تحصیل کرده و غیر متخصص و غیر مسلکی است، ورنه کسیکه زندگی آرام و بی دغدغه خود را در غرب رها می کند و به افغانستان ویرانه می رود، هیچ هدفی جز خدمت به وطن ندارد. می باید درجه تحصیل، تخصص، لیاقت و شایستگی و صداقت در کار، معیار انتساب یا ارتقا به مقام های بلند دولتی باشد، نه مهارت در آدم کشی و پیا شهرت در قوم گرایی و رشوت خوری و فریب دادن مردم در لباس اسلام محمدی. روشن است که اینگونه موضعگیری ها برای این صورت می گیرد تا تحصیل کنندگان افغان در غرب به کشور برنگردند و به تشکل های سیاسی دست نزنند، زیرا با تجاربی که از کشورهای غرب آموخته اند، توانائی دارند تا هم در عرصه اداره و اقتصاد و هم در عرصه سیاست و امور نظامی، خوبتر کارها را سازماندهی کنند و به پیش ببرند و جلو بیروکراسی و فساد اداری را بگیرند.

امروز [سپتامبر ۲۰۰۳] کشور ما بر سر دوراهی بزرگ انتخاب قرار دارد که: یکی راه دموکراسی، آزادی و تساوی حقوق زن و مرد در همه عرصه های زندگی است، و دیگر راه اسلام سیاسی یا بنیادگرایی، یعنی سلب آزادی بیان و آزادی اندیشه و سلب آزادی زنان و راندن آنان بدرون چادری، و در صورت نافرمانی محکوم کردن آنان بجزای سنگسار و قطع کردن دست راست و پای چپ مردان و اجباری ساختن ریش دراز است.

باید همه آگاهان و آنانی که به دموکراسی معتقد اند با احساس پاک میهن پرستی از دموکراسی و از تساوی حقوق زنان بامردان و آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی مطبوعات و آزادی انتقاد و آزادی انتخاب، حمایت نمایند، در غیر اینصورت بنیادگرایان، با تدویر جلسات پیهم خود در اینجا و آنجا باشعار برقراری « نظام شریعت که شعار طالبان هم است » و با استفاده از بی سواد و نا آگاهی جامعه، کشور را یک بار دیگر بسوی بنیادگرایی و تروریسم سوق میدهند، و زمینه را برای بازگشت طالبان فراهم خواهند کرد. و عرصه را برای سهم گیری روشنفکران و عناصر ملی در امر بازسازی کشور و ترقی آتیه تنگ خواهند نمود.

بر روشنفکران و آگاهان و عناصر وطنخواه و چیز فهم است تا به اختلافات سلیقه ها و احیانا خود خواهیها پایان دهند و دست به اتحاد وسیع از همه طیف های روشنفکری بزنند و با هوشیاری صف خود را مستحکم تر سازند و از گروهک

سازی و حلقه بازی های غیر موثر درگذرند و برای عقیم ساختن توطئه ها و دسایس روحانیت بنیادگرا که اینک مورد تنفر مجامع بین المللی نیز قرار دارد ، دست به تشکل وسیع سیاسی بزنند و کشور شانرا از چنگ اهریمن بنیادگرایی نجات بخشند. زیرا بنیادگرایی قصد دارد که روشنفکران همچنان از کشور بدور باشند و تجربه و خرد و امکانات فنی خود را در جهت عمران وطن بکار نگیرند ، تا میدان برای شان خالی بماند ، در عین حال امکانات مالی و اقتصادی را که دول پیشرفته جهان برای عمران و دوباره سازی افغانستان وعده داده اند خنثی کنند ، و احیاناً جامعه متمدن را از پرداخت کمک به این کشور جنگ زده و ویران و فقیر دلسرد و پشیمان نمایند که هرگز چنین مباد ! ۲۷ سپتمبر ۲۰۰۳

* * *

امروز یک بار دیگر زمان آن رسیده است تا مردم کاندید دلخواه خود را از میان چهل وچند کاندید ریاست جمهوری انتخاب کنند. برخی از این کاندیدان سرشناس و نامدار اند و برخی دیگر ناشناس و گمنام اند. برخی متهم به جرایم جنگی و نقض حقوق بشرو سهیم در قاچاق مواد مخدر و آلوده به فساد اداری اند و برخی دیگر مبرا از اتهام های فوق الذکر اند. برخی از این کاندیدان اشخاص باسواد و با دانش و تحصیل کرده و نیک نام اند و برخی دیگر، بی سواد و بی دانش و بی تحصیل و فاسد و بد نام اند. برخی از این نامزدان، جاسوسان و نوکران کشورهای بیگانه اند و منافع بیگانه را بر منافع ملی ترجیح میدهند، و حتی بر ضد تاریخ و فرهنگ این کشور قرار دارند، و برخی با هیچ کشور بیگانه در زد و بند بخاطر رسیدن به قدرت سیاسی نیستند و عناصر ملی و وطن دوست اند، ولی در هر صورت هر یکی از کاندیدان تلاش خواهد ورزید تا برنده انتخابات شود و قدرت دولتی را احراز کند، اما مردم حق دارند تا در باره هر یک از کاندیدان قضاوت کنند و زعیم ملی خود را از میان شان برگزینند.

اما آنچه در این گزینش با اهمیت است معیارهای صداقت، پاک نفسی، نیک نامی، آلوده نبودن دستان کاندید بخون مردم و قاچاق مواد مخدر ، داشتن تحصیلات عالی و صلاحیت علمی و احساس میهن پرستی و مردم دوستی است. مردم نباید آزموده را بار دیگر بیازمایند. نباید به آنانی که در گذشتار هموطنان و تجاوز به مال و ناموس مردم و غصب ملکیت های عامه و در قاچاق مواد مخدر و اختلاس دارائی های عامه شهرت دارند رائی بدهند و برای پنج سال دیگر خود و مردم را دچار بدبختی نمایند. از تمام آنانی که در میان این چهل وچند کاندید ریاست جمهوری بدنام تر و آلوده تر و متهم به انواع جنایات جنگی و فساد اداری اند، معاونین کرزی است. اما رمضان بشردوست، اشرف غنی احمدزی و سرور احمدزی و چندتای دیگر از جمله رجال و شخصیت های تحصیل کرده، نیک نام، پاک نفس و قاطع و میهن دوست اند، هر یکی از این رجال و شخصیتها به مراتب بهتر از تیم کرزی میتوانند به حال ملت و مملکت مفید باشند. انسانهای بادرک و بادر دور اندیش میباید یکی از این رجال اخیر الذکر را برگزینند و به کاندید دلخواه خود رأی بدهند.

پایان ۱۷ / ۶ / ۲۰۰۹